



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هفتم

مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۴

موضوع جزئی: طرق ثبوت عدالت

جلسه: ۳۳

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم در بحث از طریقت حسن ظاهر نسبت به عدالت در چهار مقام باید بحث کرد که سه مقام از مقامات چهارگانه مورد بررسی قرار گرفت.

مقام چهارم: کاشفیت حسن ظاهر از عدالت واقعی است یا تبعدی؟

مقام چهارم در این مورد است که آیا کاشفیت حسن ظاهر از عدالت، تبعدی است یا حقیقی و واقعی؛ اگر بگوییم کاشفیت حسن ظاهر از عدالت واقعی یا حقیقی است به این معناست که چنانچه حسن ظاهر مفید علم یا اطمینان به عدالت باشد در این صورت حسن ظاهر کشف از عدالت می‌کند ولی اگر حسن ظاهر به گونه‌ای نباشد که انسان علم یا اطمینان به عدالت پیدا کند، دیگر حسن ظاهر طریق و کاشف از عدالت نیست. اگر گفتیم حسن ظاهر کاشف تبعدی است به معناست که همین که کسی دارای ظاهر نیکویی باشد یعنی اهل اتیان به واجبات و ترک محرمات باشد و عیوبش را بیوشاند این برای اتصاف او به عدالت کافی است و می‌تواند امام جماعت، قاضی و شاهد شود. ولو اینکه علم یا اطمینان به عدالت او پیدا نشود؛ ملاک این است که او دارای حسن ظاهر باشد.

اقوال:

در مجموع در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه اینکه حسن ظاهر کاشف حقیقی از عدالت است و دیدگاه دیگر اینکه حسن ظاهر کاشف تبعدی از عدالت است.

ظاهر عبارت مرحوم سید این است که حسن ظاهر کاشف واقعی و حقیقی است؛ سید در ذیل مسئله بیست و سوم عروة فرمودند: «و تعرف بحسن الظاهر الکاشف عنها علماً أو ظناً» عدالت به حسن ظاهر شناخته می‌شود البته به شرط آنکه علم یا ظن به عدالت را در پی داشته باشد.

اما امام (ره) حسن را کاشف تبعدی می‌دانند ایشان در مسئله بیست و هفتم تحریر الوسیلة فرمودند: «و الظاهر أن حسن الظاهر کاشف تبعدی ولو لم يحصل منه الظن أو العلم» لذا در ذیل مسئله بیست و سوم عروة هم تعلیقه‌ای دارند و می‌فرمایند «بل الظاهر کون حسن الظاهر کاشفاً تبعدياً عن العدالة ولا يعتبر فيه حصول الظن فضلاً عن العلم» در آن ظن اعتبار ندارد چه رسد به اعتبار علم.^۱

۱. عروة الوثقی، ج ۱، عروة همراه با ده حاشیه چاپ جامعه مدرسین، ص ۲۸.

دلیل قول اول:

برای اثبات واقعی بودن کاشفیت حسن ظاهر از عدالت به بعضی روایات استدلال شده از جمله:

روایت اول: مرسله یونس بن عبدالرحمن

«فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَيْحِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَاتُ وَالْمَنَاجِحُ وَالذَّبَائِحُ وَالشَّهَادَاتُ وَالْأَنْسَابُ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُ الرَّجُلِ ظَاهِرًا مَأْمُونًا - جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ»^۱.

من از امام صادق (ع) در مورد بینه سؤال کردم که اگر بینه‌ای بر حقی قائم شد آیا قاضی می‌تواند به قول بینه اکتفاء کند و بر اساس قول دو عادل قضاوت و حکم کند؟ امام (ع) فرمودند: پنج چیز است که بر مردم واجب است در آن پنج چیز به ظاهر حکم اخذ کنند: ولایت، نکاح، ذبیحه، شهادت و نسبت‌ها؛ اگر ظاهر کسی ظاهر مأمون باشد شهادتش جائز است و از باطن او سؤال نمی‌شود.

عمده استناد به این قسمت روایت است «إِذَا كَانَ ظَاهِرُ الرَّجُلِ ظَاهِرًا مَأْمُونًا» اینکه می‌گوید ظاهرش مأمون باشد یعنی ظاهرش مورد اطمینان و مأمون در دین و دنیا باشد و این یعنی انسان اطمینان پیدا کند که واقعاً هم همین گونه است یعنی ظاهر دال بر واقع باشد و این روایت نمی‌خواهد بگوید فقط ظاهرش مأمون باشد و کاری به واقع نداریم پس حسن ظاهر در صورتی کاشف از عدالت است که برای انسان علم یا ظن به عدالت ایجاد کند و الا کاشف نیست.

بررسی روایت اول:

از حیث سند: بعضی اشکال سندی به این روایت گرفته‌اند چون مرسله است و ضعف این روایت را ارسال موجود در سند این روایت دانسته‌اند لذا این روایت از نظر سند قابل قبول نیست؛ در سند این روایت می‌گوید که «یونس بن عبدالرحمن عن بعض رجاله» لذا به خاطر ارسال سند این روایت قابل قبول نیست.

از حیث دلالت: اما از نظر دلالت به نظر ما محل اشکال است چون آنچه که از عبارت «إِذَا كَانَ ظَاهِرًا مَأْمُونًا» استفاده می‌شود این است که اگر یک شخصی از نظر ظاهری خوب باشد یعنی ظاهرش به گونه‌ای است که عمل به وظایف شرعی و دینی می‌کند و حسن ظاهر او مورد اطمینان است در مقابل کسی که ظاهرش اساساً دینی نیست و به گونه‌ای است که اهل اخلال به وظایف و ارتکاب معاصی می‌باشد مثلاً غیبت می‌کند یا نسبت به نمازش بی‌اعتناء می‌باشد پس طبق این روایت «إِذَا كَانَ ظَاهِرًا مَأْمُونًا» یعنی ظاهرش به گونه‌ای است که اخلال به وظایف دینی خودش نمی‌کند. اصلاً از این روایت استفاده نمی‌شود که ظاهر او مطابق با واقع باشد و این روایت نمی‌خواهد بگوید انسان باید اطمینان یا علم پیدا کند که حقیقتاً او عادل است بلکه همین حسن ظاهر کفایت می‌کند. پس روایت اول دلالتی بر مدعی ندارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۹۲، کتاب الشهادت، باب ۴۱، حدیث ۳ / من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹.

روایت دوم: روایت ابی علی بن راشد

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اِخْتَلَفُوا فَأَصَلَّى خَلْفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ»^۱

می‌فرماید: محبان و موالیان شما مختلف هستند و همه در یک اندازه و رتبه نیستند و با هم اختلاف دارند آیا پشت سر آنها می‌توان نماز خواند یعنی هر کسی که از محبان شماست می‌توان پشت سر او نماز خواند؟ امام(ع) فرمود: نماز نخوان مگر پشت سر کسی که اطمینان به دین او داری.

همین روایت را مرحوم شیخ طوسی در تهذیب هم نقل کرده با اضافه‌ای و آن عبارت «و امانته» می‌باشد.^۲

طبق این روایت نماز پشت سر کسی جایز است که اطمینان به دیانت و امانت او باشد یعنی عادل باشد ظهور این عبارت در این است که ملاک و معیار اطمینان شخصی به دیانت و امانت است در روایت می‌گوید «من تتق بدینه» یعنی اطمینان تو ملاک است و اگر اطمینان نداشتی نمی‌شود اقتداء کرد پس حصول اطمینان و علم مهم است؛ این نشان می‌دهد صرف حسن ظاهر ولو لم یکن مفیداً للعلم أو الإطمینان کافی نیست بلکه باید ظاهرش نیکو باشد به گونه‌ای که علم و اطمینان به دیانت و امانت او حاصل شود. بنابراین حسن ظاهر تنها زمانی اثبات عدالت می‌کند که علم یا ظن به عدالت برای انسان ایجاد شود.

بررسی روایت دوم:

از حیث سند: مرحوم آقای خوئی به این روایت اشکال سندی دارند و می‌فرمایند که این روایت هم در نقل مرحوم کلینی و هم در نقل شیخ طوسی متضمن سهل بن زیاد است و سهل بن زیاد ضعیف است لذا این روایت از نظر سند اشکال دارد؛^۳ لکن چنانچه سابقاً در مورد سهل بن زیاد اشاره کرده‌ایم مشکلی از نظر وثاقت ندارد و بنا به تعبیر از بزرگان «و الامر فیه سهل» مسئله در مورد سهل آسان است و از نظر وثاقت مورد قبول است لذا مشکل سندی در این روایت وجود ندارد.

از حیث دلالت: مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: این روایت از حیث دلالت مخدوش است چون:

منظور از «من تتق بدینه» به قرآنی این است که شخصی که می‌خواهید پشت سر او نماز بخوانید، شیعه دوازده امامی باشد یعنی وثوق به دیانت او داشته باشید که از شیعیان و معتقدین به ولایت ائمه(ع) است. لذا روایت اجنبی از مدعی است.

ولی جای این سؤال هست که در ابتدای روایت سؤال در مورد موالی و محبین شما شده است. حال آیا می‌توان فرض غیر شیعه دوازده امامی در بین آنها کرد یا نه؟ گاهی این گونه سؤال می‌شود که الناس اختلفوا ولی اینجا سؤال در خصوص شیعیان است. اگر این احتمال را قائل شویم دیگر نمی‌توانیم بگوییم «من تتق بدینه» ظهور در شیعه دوازده امامی دارد.

پس از نظر دلالت گفته شده که دلالت مخدوش است چون منظور از «من تتق بدینه» یعنی کسی که شیعه دوازده امامی است و معتقد به ولایت ماست که اگر این باشد دیگر مدعی مستدل قابل اثبات نخواهد بود ولی ممکن است کسی بگوید که کیفیت سؤال

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۷۴، حدیث ۵ / وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۹، کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱۰، حدیث ۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۶، حدیث ۷۵۵.

۳. التنقیح، ج ۱، ص ۲۴۰.

نشانگر این مطلب است که اساساً محدوده کسانی که مورد سؤال قرار می‌گیرند که آیا پشت سر کدامیک از آنها می‌توان نماز خواند خصوص شیعیان هستند به قرینه موالیک آن وقت دیگر معنی ندارد که امام (ع) در جواب بگوید کسی که شیعه باشد و مراد از «من تتق بدینه» شیعه دوازده امامی باشد چون دیگر محدوده سؤال خصوص شیعیان است. لذا با این توضیح این اشکال دلالی آقای خوئی هم وارد نیست.

اما اشکال دلالی این روایت مانند روایت اول این است که اصلاً «من تتق بدینه» یعنی کسی که شما اطمینان به ظاهر او دارید و اطمینان دارید به واجباتش عمل می‌کند و محرمات را ترک می‌کند نه اینکه این ظاهر مطابق با واقع باشد و نه اینکه این موجب علم یا اطمینان از یک حقیقتی به نام عدالت باشد. اینجا دو صورت می‌شود تصویر کرد: گاهی انسان یک شخصی را می‌بیند ظاهر او خوب است و در جماعات دیده می‌شود ولی واقعاً نمی‌داند اهل عمل به واجبات و ترک محرمات هست یا نه؟ و گاهی شخصی است که جهل به حال او داریم و حسن ظاهر او برای ما ثابت نشده. این من تتق بدینه یعنی کسی که اطمینان داشته باشید که ظاهر دینی دارد و این همان معنای حسن ظاهر است که اگر حسن ظاهر احراز شد این کفایت می‌کند چه موجب علم و ظن به عدالت بشود یا نشود.

ثانیاً: و همچنین یک مشکل دیگری که اینجا هست این است که در روایتی که از طریق شیخ طوسی در تهذیب نقل شده، وثوق به امانت هم ذکر شده است «من تتق بدینه و أمانته» واقعاً وثوق به امانت در هیچ جا و توسط هیچ کسی به عنوان شرط برای جواز اقتداء بیان نشده و لازم نیست این جهت هم برای شما احراز شود و همین مقدار که عدالت کسی به بینة یا حتی استصحاب ثابت شود کافی است همین مقدار که دو شاهد بگویند او عادل است یا حسن ظاهر دارد، کافی می‌باشد و دیگر لازم نیست امانت او برای ما ثابت شود پس وثاقت و اطمینان شخصی لازم نیست. پس اینکه وثوق به امانت ذکر شده این وثوق امانت به حسب ظاهر است یعنی اینکه انسان اطمینان پیدا کند که او ظاهراً امین و اطمینان به حسن ظاهر کافی است.

نتیجه:

پس این روایات در واقع نمی‌تواند اثبات کند که حسن ظاهر کاشف حقیقی و واقعی از عدالت است. همین که کسی حسن ظاهر داشته باشد عدالت ثابت می‌شود ولو اینکه این حسن ظاهر برای انسان علم یا اطمینان به عدالت را به دنبال نداشته باشد نتیجه این می‌شود که حسن ظاهر کاشف تعبدی است کما ذهب الیه الامام (ره) و کاشف واقعی نیست چون دلیلی که اثبات کند کاشفیت حسن ظاهر از عدالت یک کاشفیت حقیقی است نداریم و این دو روایت مردود شد لذا به اطلاق روایاتی که سابقاً بیان شد اخذ می‌کنیم؛ روایاتی که قبلاً گفتیم حسن ظاهر را مطلقاً به عنوان کاشف و مثبت عدالت معرفی کرد اعم از اینکه مفید علم یا ظن به عدالت باشد یا نباشد. نتیجه اینکه حسن ظاهر کاشف تعبدی است.

«هذا تمام الكلام في المسئلة السابعة والعشرين»

بحث جلسه آینده: بحث در مسئله بیست و هشتم در مورد معنای عدالت است که در جلسات آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»